



منیره پورنعمت رودسری

منهاج الطلب

(قدیمی ترین دستور زبان فارسی)

در این مقاله بایکی از قدیمی ترین کتاب های دستور زبان فارسی آشنا می شویم که فردی چینی آن را در قرن یازدهم نوشته است. این کتاب که به تأثیر از صرف و نحو عربی نوشته شده، از زاویه ی تاریخی و دریافت برخی نکته های دستوری مهم است.

خانم منیره پورنعمت رودسری کارشناس ارشد زبانها و ادبیات فارسی است و هم اکنون در مراکز تربیت معلم بوشهر مشغول تدریس می باشد.

کتاب «منهاج الطلب» کهن ترین کتاب دستور زبان فارسی به فارسی است که فردی چینی به نام «محمد بن الحکیم الزنیمی الشندونی الصینی» آن را نوشته است. تاریخ کتاب آن در سال ۱۰۷۰ هجری است. از کتاب، سه نسخه در کتابخانه های یکی از شهرهای چین یافت شده است. از این مطلب می توان دریافت که کتاب منهاج الطلب کتاب درسی بوده است.^۱

کتاب شامل دو قسمت صرف و نحو فارسی است و شدیداً تحت تأثیر صرف و نحو عربی است. نویسنده خود متذکر می شود که: «هرجا جواب نیافتم تا به صرف قازی راه بردم، در صرف پارسی بر خاطر من گشود... به تألیف صرف پارسی اجابت کردم.»^۲

قسمت دوم کتاب، قسمت نحو پارسی است. کاری که خیلی کم انجام شده است. «الزنیمی الشندونی» می نویسد: «آیین است که اهل علم روزگار همه به نحو تازی مشغول می باشند نه نحو پارسی. بلکه اشارت این علم نیافتند.»^۳ خطبه ی قسمت دوم کتاب دارای سبعه زبان است. کتاب دارای رسم الخط مخصوصی است مثلاً تأکید را به صورت تاهکید و حرف «پ» اغلب به صورت «ب» نوشته است.

اقسام کلمه

سخن های پارسی را طبق موازین صرف و نحو عربی بر سه قسم: اسم، فعل و حرف تقسیم می کند (ص ۱ س ۱)

اسم را بر دو نوع تقسیم می کند: ۱- اسم جنس ۲- اسم صفت

اسم جنس همان اسم ذات و معنی است و اسم صفت نیز صفت و انواع آن می باشد. (ص ۱ س ۳)

اختلاف بین فعل ماضی و مضارع را که بیان می کند، فعل «پرست» را به عنوان بن ماضی ذکر می کند که باید «پرستید» باشد چون مصدر آن پرستیدن است نه پرستن (ص ۲ س ۴)

از نکات جالب کتاب این است که حرف آخر فعل های ماضی دارای حرکت فتحه هستند مانند: چرید، گزارَد (ص ۲)

اختلاف بین فعل ماضی و مستقبل

بنابر اختلاف میان فعل ماضی و مستقبل فعل ها را بر چهار دسته تقسیم می کند:

۱- میان ماضی و مستقبل در شمار حرف ها اختلاف نیست ولی در قرائت اختلاف وجود دارد. مانند: خوانَد (ماضی) ← خوانَد (مضارع)

۲- میان فعل ماضی و مستقبل اختلاف به زیادت است. مانند: آفرید (ماضی) ← آفریند (مضارع)

۳- میان فعل ماضی و مستقبل اختلاف به حذف است. مانند: پرستید (ماضی) ←

پرستد (مضارع)

۴- میان فعل ماضی و مستقبل اختلاف به بدل باشد. مانند: افراخت (ماضی) ← افرازد (مضارع) (صص ۳-۱)

در برخی از دستورها فعل های ساده از حیث تغییری که از بن ماضی به بن مضارع انجام می گیرد، به هشت گروه تقسیم می شوند.^۴

در کتاب «منهاج الطّلب» فعل هایی به عنوان مثال ذکر شده است که امروزه کاربرد ندارد و باید آنها را در کتاب های لغت جست. مانند جُفَسید، سرفید، سرفَد، شوفید، شوَفَد، کیزید، کیزد... (صص ۲-۴)

متعدّی کردن فعل

در مورد متعدّی کردن فعل می نویسد: «الف و نون و یا را در مستقبل فعل اضافه کنید». (ص ۴ س ۱۷) در مثال ها معلوم می شود که قبل از ضمیر سوّم شخص مفرد باید اضافه کرد. مانند: خورد (لازم) ← خورانید (متعدّی) و حرف «ی» را حذف می کند و متعدّی مستقبل (مضارع) به دست می آید.

طرز تشکیل فعل مرکّب: طرز تشکیل فعل مرکّب را این گونه بیان می کند: «اگر که معنی خواهی که درین فعل هان بود، اسمی که معنی دارد بیار و فعلی از این فعل ها که موافق او باشد، با آن ضمّ کن. همچو: بنا نهاد، ترک گفت (ص ۵)

مصدر

تحت تأثیر زبان عربی مصدر را اصل می گیرد و فعل از آن صادر می شود. (ص ۶)

مصدر را به دو نوع تقسیم می کند: ۱- مصدری که از ماضی است و آخرش نون است مثل: زدن ۲- مصدری که از مستقبل (مضارع) است و بر دو نوع است:

۱-۲- مضارعی که دال استقبال (ضمیر د) در آخرش نباشد، مانند: انجام، ترس (مصدر مرخّم) ۲-۲- شین، ها، یاء در آخرش افزوده شود. مانند: دانش، اندیشه، بازی؛ که در حکم اسمند. (ص ۶)

ساختن صفت از مصدر

«اگر خواهی که مصدر را صفت کنی، یای نسبی به وی الحاق کن همچو آمدنی. (ص ۶)

صیغه های فعل ماضی

صیغه ی غایب جمع را تحت عنوان «غایبان» و صیغه ی مخاطب جمع را تحت عنوان «مخاطبان» ذکر می کند. صیغه ی اوگ شخص مفرد را تحت تأثیر صرف عربی صیغه ی واحد متکلم و اوگ شخص جمع را جمع متکلم می نامد. صیغه ی دوّم شخص جمع ماضی از مصدر «زدن» را «زدیت» صرف می کند. (ص ۷)

شناسه ها: شناسه ها را تحت عنوان

«دالالت ضمیر» نام می برد که به آخر افعال اضافه می کنند. مانند: «ند» در زدند (ص ۷) لواحق: ضمایر منفصل را که همراه صیغه های افعال می آورند، لواحق آن صیغه ها نامیده می شود. مثلاً زد: صیغه ی غایب معلوم فعل ماضی، وی یکی کس در زمان گذشته زد. یا زدند: صیغه ی غایبان معلوم فعل ماضی اینان کسان در زمان گذشته زدند. (ص ۷)

اقسام فعل ماضی

از اقسام فعل ماضی دو قسم ماضی [مطلق] و ماضی صریح را نام می برد. ماضی صریح همان ماضی نقلی، ماضی بعید و ماضی التزامی دستورهای اخیر است. مانند: زده است، زده بود، زده باشد.

ماضی استمراری قدیم را که از ماضی مطلق و یای استمرار ساخته می شود، مثال می آورد و یای مذکور را «یای تأکیدی» می نامد. مانند: زدندی (ص ۸)

های گرده: های ناملفوظ را که در آخر بن ماضی افزوده می شود، «های گرده» می نامد. (ص ۸)

فعل جحد: فعل ماضی منفی را فعل جحد می نامد و این طبق موازین صرف و نحو عربی است. (ص ۹)

یای تأکید برای فعل مستقبل: در قسمت فعل مستقبل می نویسد: «اگر تأکید بخواهید، یای تأکیدی به فعل مستقبل اضافه کنید. مانند: زدندی. (ص ۱۰)

فعل امر

بر طبق موازین صرف و نحو عربی امر را به دو نوع امر حاضر و امر غایب تقسیم می کنند و دو صیغه ی مجرد و جمع برای آن ذکر می کنند.

برای ساختن امر غایب: ۱- با اضافه کردن الف بر فعل مستقبل مانند: زندایندی اگر بزن آن لفظ «کو» را قبل از امر حاضر

اضافه می کند مانند: گو بزن (ص ۱۱). در صفحه ی ۱۶ کتاب دو صیغه ی دیگر به امر ملحق می کند که تحت عنوان لاحق فعل امر آورده شده است.

با - می - همی علامت فعل

نویسنده ی «منهاج الطلب» استفاده از با، می، همی (علامت فعل) را برای این مفید می داند که فعل ماضی از مصدر بدون نون (مصدر سرختم) تشخیص داده شود. زیرا «بشناخت» را فعل ماضی می داند و «شناخت» مصدر سرختم یا اسم مصدر است. و یا ماضی صریح (ماضی نقلی، بعید و التزامی) را از اسم مفعول باز شناسند. مانند: «بزده است» ماضی صریح (ماضی نقلی) است اما در جمله ی «این زده است»، «زده» اسم مفعول است. یا «امر» را از اسم فاعل مرکب و مصدر مستقبل باز شناسند. مانند: «نماز بگزار» فعل امر ولی «نماز گزار» اسم فاعل (همان صفت فاعلی) است. «نماز بگزارند» فعل مستقبل (مضارع) است ولی «نماز گزارند» اسم فاعل مرکب است. «بترس» فعل امر است ولی «ترس» مصدر مستقبل می باشد. (ص ۱۲). در صفحه ی ۴۳ کتاب نیز در مورد حروف مخصوص به فعل توضیحاتی می دهد.

اسم فاعل: اسم فاعل را مانند صرف و نحو عربی صرف می کنند. منظور از اسم فاعل همان صفت فاعلی است. در کتاب طرز ساخت آن این گونه آمده است: «در فعل مستقبل نون را پیش از دال افزوده و های گرده را اضافه می کنند مانند زندند.» (ص ۱۲).

این نوع صفت فاعلی را «اسم فاعل مستقبل» می نامد.

نوع دیگر اسم فاعل را «اسم فاعل مرکب» می نامد که دال از مستقبل (فعل مضارع) دور کنند و آن را با معمول او ترکیب کنند. مانند: روزه دار

نوع سومی هم ذکر می کند و آن اسم

فاعلی است که با «گار» ساخته می شود و مفهوم مبالغت دارد. (ص ۱۳)

اسم مفعول: اسم در کتاب «منهاج الطلب» بر دو نوع است:

۱- حرف (ه) به آخر فعل ماضی افزوده می شود. مانند: زده

۲- «ار» به آخر فعل ماضی افزوده می شود. مانند: کردار و گرفتار (ص ۱۳)

این مطلب که «اسم فاعل و اسم مفعول فعل های لازم برابر باشند»، در دستورهای دیگر هم وجود دارد. مانند: رونده و رفته

که تفاوت آن ها در زمانشان می باشد. «رفته» در زمان گذشته عمل رفتن انجام داده ولی «رونده» در زمان حال، آینده و گذشته عمل رفتن انجام می دهد. (ص ۱۳)

افعال ناقصه: افعال ناقصه را ده نوع می داند و برای آن ها مثال ذکر می کند.

تعریفی از فعل ناقصه به دست نمی دهد ولی به نظر می رسد مقصود همان «افعال ربطی» است. افعال نمود، نماید، ماند را هم جزو افعال ناقصه ذکر می کند. (ص ۱۵)

در قسمت نحو کتاب (ص ۱۷) توضیحاتی در این مورد می دهد.

افعال قلوب: تحت تأثیر صرف و نحو عربی افعالی را به عنوان «افعال قلوب» نام می برد که هشت فعل است. (ص ۱۵).

دکتر شریعت این افعال را «افعال ناقص از نظر معنی ناتمام» می داند که تمیز می گیرند.

نویسنده در قسمت نحو توضیح بیشتری می دهد. (ص ۴۵)

فعل های مقاربه: چهار فعل «بود که، باشد که، افتد که و شاید که» را تحت تأثیر عربی فعل های مقاربه می نامد. (ص ۱۶).

در عربی افعال مقاربه دلالت بر وقوع خبر یا امید وقوع خبر می کند. در مورد این فعل ها نیز در قسمت نحو کتاب توضیح داده می شود. (ص ۴۸)

لاحق فعل امر: قبلاً در صفحه ی ۱۱ کتاب برای فعل امر حاضر دو صیغه ی مفرد

و جمع مانند: بزَن - بزَنیت و برای غایب نیز زَندا و زَنندا ذکر کرده بود. در صفحه ی ۱۶ تحت عنوان لاحق امر از دو صیغه ی دیگر «زَنما» و «زَنیما» نیز نام می برد.

مبنی بودن اسما: بنا بر دستور عربی، اسما فارسی را مبنی می داند. (ص ۲۱)

حروف معهوده و مبتدا و خبر:

بر طبق موازین عربی اسم می تواند نقش مبتدا و خبر بگیرد که در حقیقت همان مسندالیه و مسند در جمله ی اسمیه است. به فعل های ربطی «حروف معهوده» می گوید. مانند: اند، ایسم، ام، ای، است، ایت (اید).

اصل این است که افعال ربطی به خبر (مسند) ملحق شوند مگر این که خبر به جعتی مقدم شود. آن وقت فعل ربطی را به مبتدا ملحق کنند. خواه این مبتدا و فعل ربطی مقدم شود خواه مؤخر باشد. مانند: دوست تو منم یا منم دوست تو (من مسندالیه (مبتدا) است) (ص ۲۲). ضمیر عاید در جمله ی اسمیه بعد از که موصول را واجب الحذف می داند و آن را مبتدا فرض می کند. مانند آنک [او] زاهد است، نمی ستاند. (ص ۲۳)

فاعل: در قسمت فاعل در مورد ضمائر آخر فعل ها مطرح می شود:

«آنچه در آخر افعال اضافه می شود (م - ی - د - یم - ید - ند) ضمیر نیست زیرا با فاعل ظاهر هم می آیند.» (ص ۲۴)

مفعول

جایگاه مفعول پس از فاعل است. آوردن «را» همراه مفعول در فعل های ذو وجهین برای این است که نشان دهد فعل در این جا متعدی واقع شده است؛ مانند: هیزم را بسوخت. و اگر «را» همراه فعل متعدی بیاید نشان می دهد که چند مفعولی است. مانند: زید را قرآن آموختم. یا واقع شدن عملی بر کسی را نشان

دهد. مانند: او را زدم.

گاهی در فعل مرکب، مفعول ممکن است در حالت مضاف الیه قرار گیرد. در این حالت حرف «را» نمی آید. مثال: تجلی صفات کرد. (ص ۲۶)

متعلقات فعل

از متعلقات فعل، مصدر را نام می برد. مصدر که با فعلش آورند، به معنی آن باشد:

۱- برای تأکید. مانند: زید را بزدم زدن سخت

۲- برای نوع. مانند: او را زدم زدنی

۳- عددی. مانند: او را زدم زدن چند

۴- برای تشبیه. مانند: او را زدم چنانک تو (ص ۲۶)

در همه ی این ها مقصودش از مصدر همان مفعول مطلق عربی است.

«حال» را تحت تأثیر صرف و نحو عربی آورده است. (همان قید حالت در دستورهای اخیر)

مفعول له

از متعلقات با حرف فعل، مفعول له را عنوان می کند که همراه حروف «برای آن»، «بهر آن»، «از آن»، «مر آن را» و گاهی این حروف را با «را» برای تأکید می آورد. مانند: برای آن را (ص ۲۸) این مفعول همان متمم در دستورهای اخیر است.

تمیز

نقش تمیز را به عنوان یکی از متعلقات با حرف فعل می آورد و دقیقاً ترجمه ی نقش تمیز در صرف و نحو عربی است به معنی به جهت، از جهت مانند: شاهد از چشم زید. یعنی شاهد از جهت چشم زید.

تمیز را دو نوع می داند: ۱- اصل وی فاعلیه است. مانند: به دو پای افتاد اندر بند یعنی دو پای او اندر بند افتاد.

۲- اصل وی مفعولیّه باشد. مانند: زید

به دست ما بستم. یعنی دست های زید را بستم. (ص ۲۹)

مضاف الیه

مضاف الیه را بر دو گونه تقسیم می کند:

۱- با حرف بی حرف

مضاف الیه با حرف: مانند: فلان مراد خادم است

مضاف الیه بی حرف: مانند: دل من (ص ۳۰)

در مضاف الیه با حرف منظور از حرف «رای فک اضافه یا بدل از کسره ی اضافه» است.

توابع

طبق موازین صرف و نحو عربی توابع را هم ذکر می کند. توابع را بر پنج دسته تقسیم می کند: ۱- نعت ۲- معطوف ۳- تأکید ۴- بدل ۵- عطف بیان (ص ۳۱)

۱- نعت (صفت) در فارسی مانند عربی است و اختلافات نعت فارسی را با نعت عربی برمی شمرد:

۱- با موصوف نکره و معرفه یکسان است.

۲- گاهی قبل از موصوف می آید.

۳- همیشه لغت فارسی مفرد می آید.

۴- موصوف را با آن به چیزی اضافه می کنند.

۵- اگر نعت جمله باشد می تواند با موصوف فاصله پیدا کند. (ص ۳۱)

۲- معطوف: حرف عطف را ۷ تا می داند: واو، پس، یا، لیک، بل و نه (ص ۳۲)

۳- تأکید: تأکید به چند نوع تقسیم می شود.

۱-۳ در نسبت اسنادی مانند: زید خود آمد.

۲-۳ نسبت تعلقی مانند: زید را زدمش.

۳-۳ در همگی مانند: اهل شهر همه

دانستند

۳-۴ در تشبیه مانند: چنانکه دوستان با

من معاملات کردند همچنین ایشان را معاملات

کنم

۳-۵ در اصناف مانند: دوستان را

در مینشان زیادت کنم (ص ۳۲)

۳- بدل و عطف بیان

بدل را نسبت تأثیر صرف و نحو عربی به

سه دسته ی بدل کل، بدل بعض و اشتمال

تقسیم می کنند. عطف بیان را هم طبق صرف

و نحو عربی بیان می کند (ص ۳۲)

بعضی از دستورها بین عطف بیان و بدل

تفاوتی قابل نشده اند.^۷

اسم: اسم ها بر دو نوع تقسیم می شود:

۱- اسم جنس ۲- اسم صفت و اسم جنس بر

دو نوع تقسیم می شود: اسم عین (ذات) و

معنی. اسم عین (ذات) به مفرد که جمع هم

دارد مانند مرد و به اسم جمع مثل لشکر

تقسیم می شود. اگر بخواهیم اسم جمع را

مفرد کنیم باید به آن یای نسبت اضافه کرد.

مانند لشکری (ص ۳۲)

اقسام صفت: مؤلف «منهاج الطلب»

صفت را بر ۷ نوع تقسیم می کند:

۱- صفت وضعی مانند: نیک، بد

۲- صفت اشتقاقی

الف- اسم فاعل مانند: زننده

ب- صیغه ی مبالغه مانند: آفریدگار

ج- صفت مشبّهه مانند: گویا

د- اسم مفعول مانند: زده، گرفتار

۳- مشتق از فعل ماضی + ه

الف- از فعل لازم مشتق شده و معنی

اسم فاعل در گذشته می دهد. مانند: رفته

ب- از فعل به طور مطلق مشتق شده با

متعلقاتش (صفت ماضی) مانند:

ای تهی دست رفته در بازار

۴- صفت ترکیبی: الف) فعل مضارع

بدون دال با معمولش مانند نماز گزار

ب) دو اسم با حرف یا بی حرف مانند:

مه روی، حلقه بگوش

۵- صفت نسبی مانند کوفی- آمدنی

۶- صفت نقلی: در اصل مصدر عربی

است که در فارسی به عنوان صفت می آید

مانند: تمام یا مصدر پارسی است مانند بس

(به معنی بسنده)

۷- صفت وصلتی: صفتی که با پسوند

(دارندگی یا شباهت) ساخته می شود و لاحق

به صفت وصلتی مانند با جمال و بی جمال،

با اسم اشاره ی مقدم به مصدر مانند بدین

آراستگی که معنی مبالغه دارد و با پسوند تر

که اسم تفضیل می سازد. (صص ۳۶-۳۳)

اسم معرفه و نکره: تفاوت میان نکره و

معرفه را فقط در یای نکره می داند. اسم های

معرفه را به پنج قسم تقسیم می کند: ۱-

معرفه ی جنسی ۲- معرفه ی عهدی ۳-

معرفه ی علمی ۴- اضمار ۵- معرفه ی مبهم

که اسم اشاره و موصول هستند (صص ۳۸-

۳۶)

انواع اسم

۱- اسم استفهام که بر ۷ نوع تقسیم

می شود: کی، چه، کدام، چگونه، چون،

کی، کجا. «الشدونی» این اسماء استفهام

را با اسماء استفهام عربی مقایسه می کند.

۲- اسم مجازات در جمله های شرط و

جواب شرط: هرکه، هرچه، هرکدام،

هرچه گاه (هرگاه) چون، هرکجا، هرچند

۳- اسماء افعال: از مثال ها معلوم شد

که منظور همان صوت ها یا شبه جمله ها در

دستورهای اخیر می باشد. مانند: کاشکی

۴- اسم مرکب: فقط دو کلمه که با واو

ترکیب شوند. واو را گاهی بردارند، توابع

نامند. (صص ۴۳-۴۰)

حروف مخصوص به فعل: «ب- می

-همی» مخصوص به فعل است. «ب- بر

ماضی افاده ی تحقیق می کند و بر روی فعل

مضارع تخصیص حال می کند و «ب- بر فعل

امر برای تعجیل است. «می» و «همی» بر سر

فعل ماضی و مضارع در می آید و افاده ی

استمرار و مبالغه می کند. (ص ۴۳)

اقسام فعل: فعل ها به سه دسته تقسیم

می شود:

۱- موضوع مثل: زد، گفت

۲- مرکب مثل: سپاس کرد، ترک گفت

۳- فعل مخصوص:

۱-۳- تامه و ناقص (فعل ربطی)

۲-۳- افعال قلوب (متعدی به دو مفعول)

مانند انگاشت

۳-۳- افعال مقاربه

حذف افعال: دو نوع قرینه برای حذف

افعال وجود دارد: ۱- قرینه ی مقالی ۲-

قرینه ی حالی (ص ۴۴)

افعال ناقص: افعال ناقص در برابر افعال

تام مطرح می شود که همان فعل های ربطی

هستند. فعل های «بود، بُود، باشید و باشد»

اگر به معنی وجود یا اقامت باشد فعل تام

است. اگر «شد، شود» به معنی انتقال باشد،

فعل تام است.

آمد، آید اگر به معنی مجيء (آمدن) باشد

فعل تام است. گشت یا گردید و گردد اگر به

معنی دوران و جولان باشد، فعل تام است.

افتاد و افتد اگر به معنی وقوع یا سقوط باشد،

فعل تام است. نمود، نماید اگر به معنی

اظهار باشد، فعل تام است. ماند به معنی بقا

یا ترک اگر باشد، چون به فاعل قایم است

فعل تام است و گرنه صفتی باید خبرش شود

(ص ۴۵) منظور از صفتی باید خبرش شود،

همان مسند برای فعل ربطی است.

افعال قلوب: افعالی که گاه یک مفعول

می گیرند (معنی لغوی) و گاه دو مفعول

می گیرند به معنی عرفی. فعل «گردانید» به

معنی تدویر یک مفعولی است. اما در

جمله ی «فلان را امیر گردانیدم» دو مفعول

وجود دارد. (ص ۴۵)

دکتر شریعت در کتاب دستور خویش این

افعال را «افعال ناقص از نظر معنی ناتمام که

تمیز می گیرند» نامیده اند.^۸

«الشندونی الصینی» در «منهاج الطلب» می نویسد که در اصل مبتدا و خبر هستند. و «آقای سلطانی گرد فرامرزی» نیز مطرح می کند که می توان تمیز و مفعول را به صورت جمله ی اسمیه درآورد. مانند: او را عاقل پنداشتم یعنی او عاقل است.^۹ افعال مقاریبه: این افعال متضمن معنی نزدیکی است. این افعال گاهی از افعال ناقص و گاهی از افعال مطلق است. مثل: بود که، باشد که، افتد که، شاید که، خواست که. فعل ها مضارع هستند بجز خواست که ماضی است. (صص ۴۸-۴۶) این فعل ها تحت تأثیر صرف و نحو عربی است و باشد که ترجمه ی «عسی» در عربی است. فعل «خواه» اگر مکرر شود، در مقام تسویه افتد. (ص ۴۸)

حروف

«الشندونی» حروف اضافه را تحت تأثیر صرف و نحو عربی حرف جر می نامد. (ص ۴۹). الف را در «پروردگارا» الف تنبیه به حساب می آورد. در دستورهای دیگر حرف ندا است. الشندونی در قسمت دیگر که حرف ندا را مطرح می کند، «ای»، «یا» و «ایا» را حروف ندا می داند. الف در خوشا و دریغا را نیز الف تنبیه می داند که در دستورهای دیگر این کلمات شبه جمله یا صوت هستند. (ص ۵۲) حروف مصدریه را آنکه، اینکه، آنچه، اینکه، آنچه ذکر می کند. (ص ۵۳) اگر حروف نسبت (ی-ه-ین-انه) به صفت اضافه کنند، معنی مبالغه در مدح یا ذم را دارد. مانند: عالمی، بهین، جانانه، مردانه (ص ۵۶) مؤلف «منهاج الطلب» الفی را به عنوان حرف استفهام ذکر می کند. مانند: آدیده یا آندیده (ص ۵۷)

«چه» بعد از «اگر» را حرف زیادت گرفته است. (ص ۵۸) در دستورهای اخیر «اگرچه» حرف ربط مرکب است.

در خاتمه ی کتاب حروف و الفاظی که به معانی مختلف می آیند و ماهیت دستوری متفاوتی می یابند، بیان می شود: در بیان لفظ «آن» دو نوع تملیکی و کنایتی مطرح می شود: تملیکی مانند: بحق آن خدای که نفس محمد آن اوست. کنایتی مانند: غلام تو و از آن من

برابرنند. (ص ۶۲).

چون به معنی مانند باشد، صفت است. (ص ۶۳) در دستورهای دیگر چون به معنی مانند، حرف اضافه است.

در مورد لفظ «چون» نوشته است که به چه معنی می آید ولی ماهیت دستوری آن ها را بیان نمی کند. مثلاً، چون به معنی کیف می آید. چون به معنی اذو می آید. چون به معنی که می آید.

«تا» در مثال «تا کوفه» تالی انتهای نامیده می شود. (ص ۶۳)

لفظ «اینت» را مخفف «این است» می داند که «س» در «است» حذف شده است. (ص ۶۴)

«ان» در کلمات «هزاران» و «گروهان» را «ان تکثیر» می داند. (ص ۶۵)

پی نویس ها:

- ۱- مقدمه ی منهاج الطلب، الشندونی الصینی، ص ۶۵ چهار، ایضاً ص ۶۵
- ۲- منهاج الطلب، ص ۱۸
- ۳- همان، ص ۱۹
- ۴- کتاب دستور سال دوم فرهنگ و ادب، سال ۱۳۶۹، ص ۹
- ۵- شریعت، محمد جواد، دستور زبان فارسی، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴، ص ۱۲۰
- ۶- سلطانی گرد فرامرزی، علی، از کلمه تا کلام چاپخانه حیدری، زمستان ۱۳۶۸، ص ۱۵۷
- ۷- نگارش و دستور ۱، سال اول نظام جدید متوسطه، ۱۳۷۱، ص ۱۱۹
- ۸- نگارش و دستور ۳، سال دوم نظام جدید متوسطه، ۱۳۷۲، ص ۹۹ مبحث تمیز
- ۹- شریعت، دستور زبان فارسی ص ۱۲۰

